

دعاوی دیرین تجدید شد. ایران از ادعای تسلط بر افغانستان در اولین عهدنامه‌ایکه بین حکومت هند و ایران امضا شد و حتی حق استقلال افغانها شناخته شده بود صرف نظر کرد. چون تمام سرزمین افغانستان را شهریاران صفوی فتح کرده بودند بدیهی است که پادشاهان قاجار که جانشین شهریاران مزبور شدند اگر می‌توانستند مدعی قسمتی از آن سرزمین باشند نسبت به سراسر آن کشور نیز امکان ادعا داشتند، بنا بر عقیده کسانی که بررسی اصول حقوق بین‌المللی را رشته کار خویش قرار داده‌اند چون از تاریخ سلب اختیار سلاطین ایران از افغانستان دیرزمانی گذشته بود محمدشاه بر طبق اصل حقوق بین‌الملل باستناد نفوذ سابق پادشاهان ایران در آن حدود نمی‌توانست بر هیچ قسمتی از افغانستان ادعایی داشته باشد و هرگاه چنین ادعایی پذیرفته میشد شاه انصافاً می‌توانست با قوای جنگی، حدود قلمرو خود را بر سرزمینی که بین کوه‌های کردستان و فرات واقع بود نیز عنوان کند و اگر مرور زمان را محدود نمی‌کردند شاه می‌توانست مدعی کلیه سرزمینهایی بشود که روزگاری ایران در آسیای صغیر مالک آنها بوده است.

اما در این موقع شاه علاوه بر موجبات ناشی از فتوحات خاندان سابق دلیل‌های عمده دیگر برای شروع جنگ با امیر هرات داشته است. کامران میرزا از سه فقره تعهدی که آنها را در اواخر دوره فتحعلی‌شاه قبول کرده بود هیچیک را انجام نداد، قلعه غوریان را خراب نکرد اسیران ایرانی را که بنا بود آزاد کند بخانه‌های خود نفرستاد و وجهی را هم که بعنوان باج قرار بود نزد شاه بفرستد نپرداخت، پس شاه واقعاً حق داشت که با قوه نظامی او را به انجام دادن تعهدات خود وادار کند. دلیل دیگری نیز برای لشکرکشی شاه ایران به هرات وجود داشت

در مرز افغانستان و بین آنجا و ایران ولایت سیستان واقع شده است .
سیستان را احمدشاه موسس خاندان سدوزی به افغانستان ملحق ساخته
بود و در دوره پادشاهی او در تصرف پادشاه کابل باقی ماند ولی بواسطه
اغتشاشاتی که بعد از مرگ او پیش آمد و جانشینانش برای استقرار
نفوذ خود دچار اشکال شدند سران سیستان توانستند استقلال ایالت
خود را بازیابند. دولت ایران در زمان سلطنت نخستین پادشاه قاجار و
سالهای اول فرمانروایی جانشین او آن قدر مشغول بوده که مجال عطف
توجهی به حق حاکمیت خود بر سیستان نداشته است ولی همینکه
حکومت قاجاریه استقرار یافت علاقه تسلطجویی آن رفته رفته بیشتر شد
و در موقع پادشاهی محمد میرزا، سیستان قسمتی از سرزمین ایران اعلام
گردید هر چند آن موقع شاه ایران همان قدر درباره سیستانها تسلط
مستقیم داشته که یکی از مدعیان برای ریاست خود در آنجا استمداد
می کرده مشروط بر اینکه حق فرمانروایی پادشاه را بر آن ولایت بشناسد .
اما در طی سالی که محمد میرزا سرگرم تاج گذاری بوده یار محمدخان
وزیر کرمان موفق شد نفوذ خود یا اربابش را در آن ایالت قطعی سازد
و بدین وسیله موجب دیگری نیز برای جنگی که شاه ایران در نظر داشت
برضد امیر هرات آغاز کند فراهم گشت .
در این موقع دولتی انگلیس بر طبق عهدنامه ای که با ایران منعقد
کرده بود حق دخالتی در امور بین المللی دو کشور نداشت و در واقع
متعهد بود دخالتی بین ایران و افغانستان نکند ولی نفع روسیه در این
بود که شاه را در نقشه هایی که برضد آرامش افغانستان داشت تحریک
کند چون اگر هرات یا نقاط دیگر افغانستان قسمتی از قلمرو پادشاه
ایران محسوب میگردید بموجب عهدنامه ترکمانچای روسیه میتواندست

در آنجا برای حمایت از تجارت روس کنسول بگمارد. برآزندگی صوری و خدمات متکی بر ایمان چندتن نماینده زبده ممکن است در نظر مردم کشورهای آسیائی که ظاهربین اند تأثیر مهمی بگشود و بنا بر همین حقیقت دولت انگلیس با لشکرکشی شاه که خبرش اعلام شد و منظور آشکار آن تسخیر هرات یا تسلط بر افغانستان بود در صدد مخالفت برآمد. هنگامی که این قضیه مطرح بود و هنوز شاه از تهران عزیمت نکرده بود کامران میرزا مقتضی دید که آن آتش شعله‌ور را بیشتر دامن بزند باین معنی که چندتن از ایرانیان مقیم قلمرو خود را بقتل رسانید و عده دیگری از ایشانرا امر باخراج از شهر داد ولی با اطلاعی که از اخلاق او داریم جا دارد انصافاً اضافه کنیم که با احتمال قوی این اقدامات را برای دفاع کرده بود.

شهرت داشت که توطئه‌ای برضد کامران میرزا در هرات وجود داشته که منشاء آن ایرانیان مقیم آنجا بوده‌اند، بسیاری از ایشان اظهار داشته بودند که هر وقت لشکر محمدشاه بنزدیک شهر برسد علم‌طغیان برخوانند افراشت. در ضمن اعلان جنگ خود شاه نیز در یک بارعام اظهار داشت که چون انگلستان بخود حق میدهد از منافع تجارتنی اتباع خود حمایت کند طبعاً در حدود حقوق او است اقداماتی که برای جلوگیری از اسارت و یا سرگردان شدن اتباعش از ناحیه ترکمنها لازم باشد انجام بدهد.

در این موقع دوست محمدخان امیر کابل تلاش داشت حکومت مشکوک خود را بوسیله عقد اتحادهای متناسب خارجی مستقر سازد، رقیب از تخت رانده او شاه شجاع الملک بوضع متقاعدی در قلمرو هند انگلیس بسر میبرد، تلاش او این بود که حکومت انگلستان را با نقشه

پیشرفت شایانی منجر گردید. فریدون میرزا با دسته‌ای از عده جدا شد و مأموریت یافت که به شهر مستحکم قراکیله حمله کند، در ورود بانجا دریافت که قبیله سکنه آن محل را تخلیه کرده و بارتفاعات کوه سودکنک رفته‌اند. سردار ایرانی سعی کرد ایشان را از آنجا بیرون کند، از بکهای خیمه قوای خود را جمع و با نفرات افغانی هرات ارتباط برقرار کردند تا با هم آهنگی ترکمنها بدفاع مشترک پردازند. شاه‌چندین هفته را در حوالی استراباد تلف کرد، کمیابی آذوقه در اردوگاه او بحدی رسیده بود که سربازان حتی جنسی را که مختص مصرف همایونی بود می‌ربودند. ترکمنها در آن ضمن سعی و مراقبت داشتند که ارتباط نفرات پراکنده ایرانی را قطع کنند و سوارکاران آنها از صبح تا شام اردوگاه ایران را بوحشت می‌انداختند. درماندگی و محرومیتی که لشکر شاه در کنار رودخانه گرگان بدان دچار شده بودند روحیه افغانیهای هرات را تقویت کرد، آنها به پیغام شاه جواب دادند که فقط حاضرند هدایایی بحضور همایونی تقدیم دارند ولی از تسلیم گروگان برای تضمین رفتار آینده خود معذورند و اگر این پاسخ خاطر ملوکانه را خرسند نسازد در حمله به هرات مختارند. در این موقع موانع غیر قابل حلی در برابر وعده‌هایی که شاه چندین بار بزبان آورده بود وجود داشت و در پایان سال شاه مجبور شد ناراضی به تهران بازگردد.

سال بعد شاه مجدداً بسمت شرق عزیمت کرد، نیروی خود را در بستان گرد آورد که معلوم شد شامل هشت هزار تن پیاده آماده و هزار و پانصد تن سواره است، چهار گروهان و سی توپ از پیشاپیش به سبزوار فرستادند. حاکم هرات با شنیدن خبر آمدن محمدشاه برای دفاع شهر از هیچ اقدامی فروگذار نکرد، تمام آذوقه آن حدود را بداخل قلعه انتقال

خود بمنظور بازیابی پادشاهی خویش همراه کند. انگلیسها پیشنهادهای او را نپذیرفتند ولی سرانجام توانست مبلغی از حق تقاعد خود را یکجا دریافت دارد. بواسطه این اغماض و موضوع دیگر که حکومت هند خوب میدانست وجه مزبور به چه منظور مصرف میشده و اقدامی برای جلوگیری از فراهم ساختن نفقات جنگی برضد دوست محمدخان نکرده این شخص حق داشته است اندیشه کند که حکومت انگلیس نظر مساعدی نسبت به منافع او ندارد، ازینرو وی درصدد اتحاد با ایران برآمد باهدف دو جانبه ای که هم تا حدی از نقشه های شاه در فتح افغانستان جلوگیری کند و هم کمک او را برای مبارزه با رقیب آینده خود شجاع الملک تأمین سازد. حاجی حسینعلی خان از طرف سردار بارو کزایی مأمور شد که پادشاه ایران درباره عهدنامه هجوم و دفاع مذاکره کند مشروط بر اینکه متفقاً بسرزمین کامران میرزا حمله ور شوند و در صورت پیروزی نتیجه فتوحات را بین خود تقسیم کنند باین معنی که هرات و نواحی واقع در مغرب رودخانه فراه به ایران برسد و اراضی مشرق رودخانه مزبور با سبزوار به دوست محمدخان گردد.

این محترم افغانی حق داشت که در صلاح انعقاد چنین عهد نامه ای برای سرور خود تردید کند و اطلاع یافت که بجای او نماینده مختار دیگر افغانستان بنام عزیزخان وارد تهران شد و او را اسیران قندهار که برادران دوست محمدخان بودند فرستادند و بادولت ایران در باره اتحادی برضد کامران میرزا موافقت حاصل کردند که برطبق آن شاه استقلال سرداران بارو کزایی را شناخت.

در تابستان سال ۱۸۳۶ محمدشاه لشکر خود را در جهت مشرق براه انداخت، ابتدا عملیات اعلی حضرت برضد ترکمنها شروع شد که به

داد و آنچه را که نتوانسته بودند حمل کنند سوزاندند و حتی علفهای صحرا را آتش زدند و تمام دههای واقع در ۱۲ میلی هرات را ویران کردند و اهالی را بدرون قلعه یا نقاط دور دست بردند، ده هزارسوار زبده آماده میدان نبرد شدند و بقیه را مأمور مراقبت شهر و نقاط مستحکم حوالی کردند. فصل سال که اوایل زمستان بود، برای انجام دادن عملیات نظامی در حدود شمالی افغانستان که هوای زمستانی بسیار سختی دارد برای عملیات نظامی هیچ مساعد نبود، لشکر شاه درحین عبور از خراسان تلفات بسیار دید و شاه حتی قادر نبود از خیمه تامر کب خود راه برود، با وجود این از تصمیمی که برای انجام دادن آن حرکت کرده بود انصرافی حاصل نمیکرد و با قسمت اعظم قوای خود رهسپار هرات شد، ضمناً دستهای مأمور محاصره غوریان و عده دیگر بر ضد ترکمن های هزاره روانه شدند .

اقدامات دفاعی هرات بعهده یار محمدخان وزیر کامران میرزا بود که بواسطه افراط در شرابخواری شایستگی انجام دادن امور حکومت خود را نداشت. این وزیر جاه طلب در آن میانه از هر جهت در صدد هموار کردن راه خود برای بدست آوردن اقتدار کامل بود و آن عده از سران را که امکان داشت مدعی او شوند از کار برانداخت بواسطه این اقدامات و رفتار ظالمانه او نسبت به مردم، عدم رضامندی در شهر پدید آمد جمعیت شیعه آنجا نیک آماده بودند که مقدم پادشاه ایران را گرامی بدارند. وضع دفاعی قلعه هرات در این موقع طوری نبود که مانع تصرف آنجا با حمله قوای اروپایی باشد اما وزیر فعال کار هرات را چنان ترتیب داد که بوانع عمده در برابر لشکر ایران فراهم شد، او حصارها را بلندتر و خندقها را عمیق تر کرد و مانند دفعه پیش که

فرزند عباس میرزا هرات را محاصره کرده بود و افسر توپچی ایرانی را بوسیله رشوه جلب کرده بودند تا ارگ شهر را هدف گلوله نسازد در صدد برآمدند در این دفعه نیز همان کار را بکنند .

در این موقع افسر جوانی انگلیسی که از فن توپخانه اطلاع داشت بشهر وارد شد، یار محمدخان که مرد زیرکی بود در صدد برآمد از حضور او فوری حد اعلائی استفاده را ببرد و از خدمت ستوان الدرد پوتینگر برخوردار شود. این افسر با لباس شرقی در سراسر افغانستان سفر کرده بود و موقعی که بوزیر بروز داد که انگلیسی است او بیدرنگ بفکر افتاد که از وجودش برای دفاع شهر بهره مند شود. اگر من شرح طولانی داستان محاصره بیهوده‌ای را که شروع کرده بودند بیان کنم بعید نیست موجب کسالت خواننده بشوم این کار را ایرانیان در نهایت بی اطلاعی از اصول جنگی که در میان ملل متمدن مرسوم است شروع کردند و برطبق آن میتوانند تصور کنند که چون سابقاً مردم هرات نسبت به شاه ابراز فرمانبرداری کرده بودند و اکنون برضد او اسلحه برداشته‌اند معذور بوده‌اند، ولی قسمت عمده خشونت‌ها در وهله اول بواسطه فشار علاج ناپذیر گرسنگی بود. وقتی که افراد بمقامات ایرانی گزارش میدادند اجناسی را که جهت فروش برای مصرف چادر شاه می‌آوردند سربازان بزور میستاندند تمام تقدیری که حق ایشان بود بواسطه خشونت ضایع میشد و سپس بصورت اخراج از اردوگاه تبدیل میگرددید.

۲۳ نوامبر ۱۸۳۷ محمدشاه تایک میلی هرات رسید و زدو خوردی بین سواران دو طرف اتفاق افتاد، اسیری را بحضور شاه بردند و او برای آنکه عزم وحدتی را که در دوام جنگ داشته نشان داده باشد دستورات اسیر را در جلو چادر همایونی با سر نیزه بزنند روز بعد شروع به حفر

خندقی در پیرامون اردوگاه ایران کردند شاه شخصاً در عملیات رفع محاصره نظارت داشت و چندین روز متوالیاً پیشرفت کار را از چادر کوچکی برداشته تپه مراقبت میکرد. در شانزده میلی هرات دهی بود که سادات شیعه در آنجا سکونت داشتند و شاید کمتر از هر کسی ممکن بود از سربازان سلطان شیعه ترس داشته باشند. دسته‌ای از ایرانیان برای تهیه آذوقه باین ده وارد شدند، بزرگ محل جلو آمد و به افسر ایرانی اظهار داشت آنچه آذوقه در ده بوده در اختیار اوست و قول داد آنها را باو تحویل دهد مشروط بر اینکه فرمانده مزبور نفرات خود را از ورود به ده ممنوع دارد. فرمانده باین پیشنهاد موافقت کرد ولی سربازان از فرصتی که برای غارتگری یافته بودند دست برنداشتند و اعتنایی بدستور منع ورود به ده نکردند. فرمانده برای آنکه نفراش بترسند از سید خواست تا از بالای دیوار ده تیراندازی کنند و آنها هم این دستور را انجام دادند و هشت تن ایرانی کشته شدند در نتیجه بقیه به ده حمله بردند و پس از هجوم بمنظور خونخواهی همقطاران سی‌تن از سادات را مقتول ساختند و مرتکب انواع خشونت شدند.

در یادداشت‌های یکی از افرادی که در جبهه هرات در اردوگاه همایونی بوده من تاریخ ۷ دسامبر این مطلب را خوانده‌ام «شاه سه‌تن اسیر ترکمن و یک تن افغانی بنام محمد عزیزخان را هم که اسیر شده بود بحضور خواست و فرمان داد آنها را در راه خدا قربانی کنند، این امر همایونی در حضور او اجرا شد، شاه هر روز به دیدگاه خود می‌رود و قرآن تلاوت میکند» شرحی را که من نقل کرده‌ام تصویر غم‌انگیزی از تعصب مذهبی و نشانه سنگدلی است که یک سلطان شرقی

باید رعایت کند. در مقدمه شرح دیگری از همین یادداشت بتاريخ ۹ دسامبر خوانده‌ام که جیره سربازان ایرانی بقدری محدود شده بود که آنها قفل تفنگ خود را برای فروش عرضه میکردند. در ظرف ۱۵ روز اخیر اصلاً آذوقه توزیع نشد، در شب ۱۲ دسامبر مرد شیعه‌ای کاغذی را از بالای حصار شهر بخارج انداخت تا کسی از اینکه شیعیان داخل شهر قادر نیستند بنفع هم کیشانی که در خارج اند اقدامی کنند و تقاضا کرد شاه در صدور حمله تاخیری نفرمایند و دلیلی برای ترس از افغانها وجود ندارد. روز بعد افسر ایرانی با نفراتی که پر بالای دیوار آمده بودند گفتگو کرد، از او دعوت شد که برای مذاکره با یار محمد خان داخل شهر بشود، شاه نیز اجازه داد و گفت به وزیر هرات خاطر نشان سازد که برادر او که قلعه غوریان را تسلیم کرده بود در اردوگاه ایران آزاری ندید و باو گفت وزیر را از وضع مخاطره آمیزی که وی در زیر دست شخص دائم العمری مانند کامران میرزا دارد بر حذر کند، شخصی که در نتیجه یک خشم ناگهانی بيمورد ممکن است دستور قتل او را بدهد.

جواب داد که باردیگر در دوره عباس میرزا به اردوگاه ایران رفته بود و دستگیر و اسیر شد، بنابراین اطمینان بقول ایرانیان ندارد و بشاه هم تسلیم نمیشود و از مأمور ایرانی تقاضا کرد که به پادشاه خود بگوید که بهتر است لشکر خود را به مشهد بازگرداند و مردم هرات هدایایی که فراخور حال ایشان است در آن شهر بحضور همایونی تقدیم می دارند و شاه برای اطمینان خاطر از حدود امکانات هراتیها محاسبانی به شر بفرستد و صورت درآمدها را بررسی کنند. وزیر هرات این فرصت را مغتنم شمرد و برای ژنرال سامسون فرمانده روس که در اردوی شاه

خدمت میکرد و در موقع اسارت وی بدست عباس میرزا باو مهربانی کرد چیزهایی فرستاد .

در طی آن زمستان مخوف فقط بوسیلهٔ اعزام پی در پی دسته‌های بزرگ سربازان برای غارت آبادیهای آن حدود لشکر شاه از خطر نیستی نجات یافت، خشونت‌های سختی که در آن میانه مرتکب شدند بقدری زننده بود که حتی حس ترحم بسیاری از ایرانیان سنگدل را که پادشاه در لشکرکشی هرات همراه بودند تحریک کرد، سرنوشت ناگوار افراد دهنشین که برای حفظ زنان و اموال خود باقی مانده بودند خطرناک بود و زنان از هر سن و سالی در معرض تجاوز بودند حتی کودکان از مرگ و آزار در امان نبودند. شنیده‌ام که عموماً این اطفال را قرآن بدست بمشابهٔ پیام رسانی برای تحریک احساسات نوع دوستی در دل سربازانی که بسمت آبادی میآمدند به جلو میفرستادند ولی این نفرات در آن وضع، از عالم ملاحظات مذهبی یا بشر خواهی بکلی دور بودند، کارشان این بود که بچه‌ها را میزدند یا میکشیدند و زنانی را که نمی‌کشیدند لخت می‌کردند و تکه‌های لباس آنها را که بسیاری ارزش بود و حتی خریدار جهود در ازای آنها پیشیزی میداد می‌ربودند. نویسندهٔ ایرانی که این مطلب را از قولش نقل کرده‌ام اظهار داشت: اگر از گرسنگی بمیرم حاضر نیستم بار دیگر همراه یکی از این دسته‌های غارتگر بروم تا ناظران همه کارهای حیرت‌انگیز باشم. او با اظهار تنفر صمیمانه‌ای افزود، خداوند پدر این سربازها را در آتش جهنم بسوزاند .

در ۲۸ دسامبر دو بیست تن لخت گرسنه که تماماً خود را اولاد

پیغمبر مینامیدند از دههای غورات به اردوگاه همایونی آمدند تا از شاه التماس مساعدت کنند، ولی اعلیحضرت دین پرست توجهی به حال آنها نکرد. در ۲۴ دسامبر یکی از استحكامات هرات بدست ایرانیها افتاد و یکی از افراد کامران میرزا که فراری بود راهنمایی این عده را بر عهده داشت ولی افغانها زود به دفاع پرداختند و قلعه را از ایرانیان پس گرفتند.

این محاصره چند ماه طول کشید و غرور شاه مانع بود از کاری که بر عهده گرفته بود دست بکشد و استقامت محاصره شدگان هم بوسیله وزیر فعال و مساعی ما هرانستوان الدردیو تنیگر شد بدتر میشد. در بهار سال ۱۸۳۸ آقای مکنیل وزیر مختار انگلیس در دربار ایران به اردوگاه محاصره شدگان آمد و سعی کرد شاه را از تعقیب خیال تسخیر هرات بازدارد. پادشاه ایران اظهارات او را با دقت شنید و چند روز هم آن عده از ایرانیان که در اشتیاق مراجعت بخانه های خود بودند امیدواری داشتند که شاه گفتار نماینده انگلیس را بپذیرد ولی پس از چند روز ژنرال کنت سیمونیچ نماینده فوق العاده روسیه وارد شد و درست بر عکس آقای مکنیل بشاه توصیه کرد، او توانست شاه را به ادامه محاصره ترغیب کند، مساعدت مالی نیز بشاه داد و آجودان خود سروان بلارنبرگ را که عملیات ضد هرات بر عهده او بود در اختیار شاه گذاشت.

پیش از ورود کنت سیمونیچ آقای مکنیل بر طبق توافق دو طرف وارد شهر هرات شد تا شاید مذاکره صلحی میسر گردد. شاه شرایطی را که تا آن موقع در قبول آنها پافشاری داشت بکلی تغییر داد چون نه تنها تقاضا کرد که قوای ایران هرات را اشغال کند و عایدات آن شهر باو برسد بلکه خواستار شد که کامران میرزا از لقب پادشاهی منصرف

گردد و یار محمدخان در اردوگاه شرفیاب شود. در شب آن روزی که آقای مکنیل به هرات وارد شد قشون ایران تدارك هجوم به شهرداریه بود ولی دوطرف برای چند ساعتی در ترك مخاصمه توافق کردند تا سیاستمدار انگلیسی مذاکرات خود را تمام کند .

صدراعظم ایران موقعی که آقای مکنیل اردوگاه را ترك میکرد اطمینان داده بود که وی میتواند از طرف دولت ایران با اختیار تام و بصیرت تمام، گواينکه درباره امور مربوط بدولت انگلیس رفتار می کرده اقدام کند. پاسی از شب گذشته ووسایل حمله کاملاً آماده بود که وزیر مختار از سنگرگاه عبور کرد ، افغانها را سرشار از شجاعت و اطمینان دید و حیرتش از وضع و حدود اطمینان بخش استحكامات شهر که از موقع شروع محاصره ساخته بودند مضاعف شد و متوجه گردید که آنها در مقابل حمله قوایی حتی نیرومند تر از لشکر ایران قدرت دفاعی دارند نمایندۀ انگلیس بقیۀ شب را صرف مذاکره با یارمحمدخان کرد و بعد راجع باو گفت که یکی از ممتازترین افراد کشور خود در آن دورهی باشد و با او انعقاد عهدنامه ای مشتمل بر شرایط شاه بجز موضوع استقلال هرات را ترتیب داد. روز بعد که ۲۰ آوریل ۱۸۳۸ بود آقای مکنیل به اردوگاه شاه بازگشت، کنت سمونیچ نیز به جبهۀ هرات آمد بنابراین شاه ایران عهدنامه را پذیرفت .

بعد از ورود کنت سیمونیچ شاه چند روز از فکر و خیال فتح سرپه وجد بسیار داشت ولی محاصره شدگان با تمام قوا ایستادگی می کردند. پس از دو هفته وضع روحی شاه و وزیرانش بقدری خراب شد که باز شاه دنبال آقای مکنیل فرستاد تا بین دوطرف وساطت کند. طرح عهد نامه ای که قبلاً رد شده بود باقید اینکه آقای مکنیل بنمایندگی دولت

انگلیس اجرای آنها از جانب کامران میرزا تضحین کند مورد پسند افتاد ، با این ترتیب دلیل دیگری برای عقد صلح بین دوطرف بنظر نمی رسید مگر آنکه وزیر مختار بار دیگر داخل شهر هرات شود و تصویب عهدنامه را بوسیله کامران میرزا تحصیل کند . اما دولت ایران باپیش کشیدن بهانه های متعدد از اجرای این تعهد نیز شانه خالی کرد .

رویه سیاسی بی ثبات و پرپیچ و تاب ایرانی هیچ موقع کاملتر از این مورد جلوه گر نشده است ، شکست در عملیات محاصره ، شاه و وزیرانش را دچار یأس و آنها را ناگزیر کرده بود که از آقای مکنیل مجدداً استمداد کنند . کمترین آثار موفقیت اعتماد ایشانرا نسبت به کنت سیمونیچ تجدید کرده بود دولت ایران از وزیر مختار انگلیس خواستار شد که تعهد کند هرگاه کامران میرزا از تصویب عهدنامه امتناع ورزد او دیگر در کار مذاکرات هرات دخالتی نکند . در عین حال صدراعظم ایران نیز قول داد که اگر وزیر مختار یادداشتی در این باره بنویسد مأموری بیدرنگ برای بردن آن بشهر تعیین خواهد شد با این پیشنهاد آقای مکنیل موافقت کرد مشروط بر آنکه بعد از تصویب عهدنامه شاه پنج روز بیشتر در جلو هرات نماند و ده روز بعد از آن هم سرزمین کامران میرزا را ترک کند ابتدا باین یادداشت پاسخی نرسید و کسی را هم برای همراهی مکنیل به هرات تعیین نکردند وقتی که او جواب یادداشت را خواستار شد صدراعظم ایران باو اطلاع داد که لازم بود با مشاوران دیگر کشوری ولشکری شاه مشورت بشود و مجدداً قول داد که برای همراهی جناب اجل به هرات کسی روانه کند . قرار بود این راهنما عصر روز بعد خود را به چادرهای هیات انگلیسی معرفی کند ولی قول حاجی میرزا آقاسی عملی نشد ، وقتی که آقای مکنیل دلیل را استفسار کرد جواب آمد که

باید خسارات شاه از آن لشکرکشی جبران شود و یا لااقل مبلغی برای تقسیم میان لشکریان خود که صدمات بسیار دیده بودند دریافت کند . آقای مکنیل نسبت باین عمل که به عهدنامه مورد قبول چیز های تازه‌ای نه فقط از ناحیه صدراعظم بلکه از طرف خود شاه نیز اضافه شود اعتراض کرد و انعقاد رسمی آن فقط بواسطه مواعنی که دولت ایران باوجود قولنامه صدراعظم پیش آورده بود بتعویق افتاد . روز بعد آقای مکنیل یادداشتی از حاجی میرزا آقاسی دریافت داشت که در آن، جواب اعتراض داده شده و اشعار گردیده بود که عهدنامه تعهدی برای ایران ایجاد نکرده چون افغانها هنوز دست از تیراندازی و حمله ناگهانی برنداشته بودند و اظهار شد که خسارت ایران در آن لشکرکشی پنج یا شش کرور تومان می‌باشد^۱ و ابراز امیدواری کرد که دولت انگلیس حاضر شود چنین خسارتی را به ایران بدهد و در خاتمه بطرزی که جنبه بذله‌گویی داشت نوشته بود چون گفته‌اند آقای مکنیل مبلغ سرشاری بوزیر هرات در موقع حضور وزیر مختار در آن شهر داده بود جای دریغ است که وی چیزی به نویسنده مرحمت نکند . باین ترتیب که وزیر یکی از دو طرف میتوانست با کمال آسانی زیر قول و قرارهای کتبی خود بزند آشکار بود که امید بیشتری به دوام مذاکرات بین دو شاهزاده وجود نداشته است . علت تغییر ناگهانی رویه شاه ورود قاصدی از قندهار حامل نامه‌ای از کهندل خان برادر دوست محمدخان بود که در آن وعده کمک از آن ناحیه داده بودند، حامل نامه بشاه اطمینان داد که هیچگونه ترسی از ناحیه کابل وجود ندارد .

چند روز بعد آقای مکنیل درخواست ملاقات خصوصی باشاه کرد

(۱) يك ميلهون و ربع يا يك ميلیون و نیم لیره انگلیسی

و مخاطرات روشی را که شاه در پیش گرفته بود گوشزد و اشاره کرد که در صورت ادامه این وضع علاقه و دوستی بریتانیا را از دست خواهد داد و نیز یادآور شد که شکایات متعدد برضد دولت ایران ناشی از اختلاف نظر بین ایران و انگلستان درباره محاصره هرات رسیده است. آنگاه ورود چندین نمایندگان که سابقاً از انگلستان یا هندوستان به دربار ایران آمده بودند و هدایای گرانبهای سرشاری که به فتحعلی شاه و وزیرانش اعطا کرده و شرایطی را که برای پرداخت پول و تسلیم اسلحه در صورت پیش آمد وقایعی بر عهده گرفته بودند تماماً در ذهن محمدشاه و صدراعظم او جلوه گر بود و موجب این گمان شد که انگلستان برای دوستی ایران ارزش بسیار قائل بوده است و بجای لغواتحاد بین دو دولت که موجب انداختن ایران در دامن روس میگردد انگلستان دچار تقریباً همه نوع تحقیر و لطمه به حیثیت خود میشد. شاه و صدراعظم او بزودی پی بردند که در پندار خود راجع به وارد کردن لطمه اساسی به انگلستان اشتباه کرده بودند. چون در این موقع کمک مالی از طرف نماینده انگلیس و حکومت هند به ایران نمیرسید دولت شاه مترصد بود بنمایندگی بریتانیا توجه دهد که نفوذشان از میان رفته و قصد داشت بوسیله بهانه های ناچیز و تعویق های مزاحم سعی کند که حضرات بهای رویه آبرومندان تری را پرداخت کنند و حاضر بودند این طرز عمل را تا آخرین حد امکان غیر از قطع رابطه دنبال کنند و یقین داشتند که اگر پریشانی کار به حد نهایی برسد اعزام هیاتی به انگلستان و ابراز چند کلمه معذرت و توضیح، حکومت علیاحضرت را که نمیتوانسته از اتحاد ایران صرف نظر کند خشنود خواهد کرد.

علاوه بر این موجبات لثامت، باید بخاطر داشت که برطبق رویه

ای که دولت ایران در این موقع پیشه ساخته بود علاقه شدید شاه بیک فتح نظامی فراخور تمایل تصمیم به توسعه سرزمین خود خاصه در جهت افغانستان بود، روسیه از این تمایلات حمایت میکرد و انگلستان با آن مخالف بود، این جریان مایه امیدی در ذهن شاه ایجاد کرد که بجای روابط صمیمانه با انگلستان از همکاری دوستانه روسیه فواید بیشتری حاصل کند چون این طرز فکر در آن موقع مایه تهییج دربار ایران بود جای شگفتی نیست که میخوانیم در این مورد برای وزیر مختار انگلیس امکان نداشت که بدون غرامت از آن صرف نظر کند. تأمین رسمی شناختن اقامتگاه مأمور دولت انگلیس در بوشهر که حاکم آنجا سخت درصدد تهدید برآمده بود و توقیف چاهار رسمی انگلیس در نزدیکی مشهد و بدرفتاری نسبت به او که مجبورش ساخته بودند به چادر شاه بازگردد بعلاوه انعقاد عهدنامه بازرگانی با انگلستان که حکومت شاه تعهد امضای آنرا کرده بود و با عذرهای بی مورد آنرا به عهده تعویق می انداخت آقای مکنیل شاه را اقناع کرده بود که بر فرض تسخیر هرات از عهده نگاهداری آنجا برنخواهد آمد و در آن صورت قصد شاه این بوده که آنجا را به کهندل خان قندهار بدهد.

مذاکرات باین ترتیب پایان یافت که شاه قبول کرد مواد عهد ایراکه آقای مکنیل تهیه کرده بود اجرا کند مشروط بر آنکه وی عذر متناسبی برای رفع محاصره هرات بیندیشد بنابراین از آقای مکنیل تقاضا شد که نامه ای باو خطاب و تهدیدش کند که پافشاری در عملیات برضد شهر محصور، موجب خشم دولت انگلیس خواهد گردید.

نامه رسمی که آقای مکنیل بعنوان شاه فرستاد شاید بمنزله اعلامیه ای مشتمل بر شکایات دیگر دولت انگلستان علاوه بر موضوع

شهر هرات بود ولی در طی دوسه روز و بعد از آنکه اعلیحضرت بار خصوصی دیگری به آقای مکنیل داد وزیر مختار یاد داشتی از وزارت امور خارجه ایران دریافت کرد که از مضمون آن استنباط میشد شاه دیگر بهانه‌ای را که قبلاً از آقای مکنیل برای رفع محاصره هرات خواستار شده بود مفتنم نمیشمرد و مورد علاقه وی نیست، بعلاوه این نامه بغوی نشان داد که منظور دولت ایران این بود در ازای مبلغ هنگفتی از تعقیب این کار یعنی محاصره شهر هرات صرف نظر کند. شاید شاه از نیت قبلی خود راجع به هرات و موافقت با درخواستهای آقای مکنیل بان جهت عدول کرده بود که وزیرانش مترصد بودند از نماینده انگلستان پاداش مالی عظیمی در صورت قبول آن تقاضاها دریافت دارند ولی آقای مکنیل صریحاً بوزیران ایران اطمینان داد که با آن ترتیب انتظار دریافت پول از او بیهوده است .

ده روز سپری شد و مکاتبه تازه‌ای بین سفارت انگلیس و دربار ایران رد و بدل نشد، اما در تاریخ ۳ مه آقای مکنیل ملاقات خصوصی جدیدی با شاه داشت و به اعلیحضرت خاطر نشان ساخت که بین سخنان شاه و گفته‌های وزیرانش تفاوت مییابد. دو روز بعد وزیر مختار انگلیس از دولت ایران مکتوبی دریافت کرد که مضمون آن چون از جهتی حاوی مزایایی بود تولید تعجب نمود درباره مسائل دیگر عباراتی را که آقای مکنیل بر طبق درخواست خود شاه بکار برده بود تجاوزی بحق حاکمیت شاه تعبیر شد و موضوع هم راجع به اهمیت ناچیزی بود که دولت انگلیس در باره محاصره هرات تذکر داده بود .

با رفتاری که نسبت به وزیر مختار انگلیس کرده بودند کاسه صبر او را که بعد شکیباترین افراد تحمل نشان داده بود لبریز کردند،

در نتیجه آقای مکنیل با نهایت اکراه تصمیم گرفت که دربار پادشاه ایران را ترك کند. اعلیحضرت از عهده ایفای چندین قول که برای اجابت تمام یا قسمتی از درخواستهای مالی از وی شده بود برنیامد و نسبت به اهتمام آقای مکنیل به تأمین غرامت کافی در ازای توقیف و بدرفتاری نسبت به چاپار سیاسی او شانه خالی کرده رویه دولت ایران راجع به عهدنامه پیشنهادی با کامران میرزا که ابتدا آنرا پذیرفت و سپس از امضای آن امتناع ورزید و نیز طرز استفاده از درخواست خود شاه درباره اندیشیدن تمهید متناسبی برای رهایی از عملی که موجب گرفتاری او شده بود مایه دلسردی سفیر کبیر گردید این موجبات که توأم با پافشاری دولت ایران در تصمیم خود شد مشعر بر اینکه جز صدراعظم و معاون وزارت امور خارجه دیگران هیچگونه سراوده‌ای با سفارت انگلیس نداشته باشند آقای مکنیل را ناگزیر کرد که اردوگاه را ترك گوید و پسرحد ترکیه عزیمت کند.

شاه در سیاست تردید آمیز خود همچنان پافشاری میکرد و میل هم نداشت وزیر مختار انگلیس از دربار او برود بنابراین بهانه‌ای پیش آورد که موضوع ناهنجار بدرفتاری نسبت به چاپار سیاسی آقای مکنیل را نمیتوانسته است باور کند و از آقای مکنیل خواستار شد که صحت اظهارات خود را در آن خصوص ثابت کند ولی وزیر مختار فقط با شهادت افراد ایرانی میتواند این موضوع را ثابت کند و البته انتظار چنین امری در موردی که شاه و صدراعظم طرف شکایت بودند دور از امکان بود. آقای مکنیل هفتم ژوئن اردوگاه همایونی را بعزم مشهد و تهران ترك کرد، در شاهرود دستورهایی از دولت بریتانیا دریافت داشت که باید شدیدترین اعتراض را از رویه دولت ایران در مورد

معاصره هرات تسلیم کند، بنابراین وزیرمختار سرهنگ اشدودارت را به اردوگاه شاه روانه کرد و بوی مأموریت داد که در آن زمینه پیغام شفاهی به اعلیحضرت برساند و اعلام دارد دولت انگلیس رویه ای را که دولت ایران در معاصره هرات پیش گرفته عمل خصمانه‌ای نسبت به حکومت انگلیسی‌هند تلقی میکند و آن رفتار با منظور اتحادی که بین ایران و انگلستان برقرار شده بود کاملاً منافات داشته است، بعلاوه به سرهنگ اشدودارت دستور داد که اعلام دارد دولت علیا حضرت ملکه اشغال هرات را از طرف ایران و یاهر قسمت از افغانستان را بمنزله عمل بارزی برضد انگلستان محسوب میدارد و شاه را متوجه سازد که دسته‌ای از نیروی دریایی انگلیس مرکب از پنج ناو جنگی در همان موقع وارد خلیج فارس شده و جزیره خارک را تصرف کرده‌اند .

پس از عزیمت وزیر مختار انگلیس از اردوگاه همایونی، قوای شاه ابتدا شش روز متوالی شهر را با توپ گلوله باران و سپس بانجا حمله کردند (۲۳ ژوئن) ولی با تلفات سنگین مجبور به عقب‌نشینی شدند و گفته‌اند عده کشته و مجروح هزار و هشتصد تن و تلفات در میان افسران متناسباً بیش از نفرات بود و کسی که کشته شدنش بیشتر از دیگران موجب تأسف شد افسر لهستانی شاه پروفسکی بود که درجه سرتیپی داشت همچنین در میان مجروحان ژنرال ماسون سرهنگ روسی نیز دیده شده بود که در خدمت شاه کار میکرد. میگویند لشکر ایران با شجاعت بسیار حمله ور شدند و سه بار بیرق پیروزی را بر فراز نقاط فتح شده برافراشتند ولی نتوانستند وضع خود را نگاه دارند چون افغانها شمشیر بدست باحدت استقامت ناپذیری بر ایشان حمله بردند و با کشتار سنگین آنها را به پشت خندق راندند و نیز نقل کرده‌اند که

از میان زخمی ها و کشته شدگان سه چهارم آنان با ضربت شمشیر از پادر آمدند. این هجوم واقعه عمده محاصره هرات بشمار میرفت که کنت سیمونیچ آنرا طرح ریزی کرد و گفته اند این جریان برای شاه و وزیرانش که تشنه پیروزی بودند و انتظار آنرا داشتند مایه تسکین خاطری فراهم ساخت. دربار ایران بسیار دمدمی و تنگ نظر بود، نماینده فوق العاده روس در سراسر دوران نبرد افغانستان وانمود میکرد که بیشتر بر طبق تمایلات هیئت وزیران شاهنشاهی رفتار میکرده نه مطابق دستورهای کتبی که از کنت نسلرود دریافت میداشته است. در پاسخ دستور اعتراضی که به نماینده انگلستان در سن پترزبورگ داده شده بود با اجازه دادند نسخه اصلی تمام مکاتبات را که بعنوان دستور کار درباره جنگ هرات به کنت سیمونیچ فرستاده بودند ملاحظه کند و گذشته از مراجعه انگلستان کنت سیمونیچ را بعلت آنکه از حدود تعلیمات خود تجاوز کرده بود احضار کردند.

سرهنگ اشتودارت در ۱۱ اوت در برابر هرات به اردوگاه همایونی رسید و روز بعد مشاهده کرد که سرانجام شاه ایران آماده شنیدن پیشنهادهای معقول در باره قطع زدو خورد است. وقتی که سرهنگ اشتودارت در بین سخن خود اندکی مکث نمود، شاه گفتار او را با این کلمات قطع کرد "حقیقت امر اینست که اگر جبهه هرات را ترک نکنم جنگ خواهد شد آیا همین طور نیست؟ افسر انگلیسی جواب داد "جنگ است و تماماً بستگی به پاسخ اعلیحضرت دارد زنده با دشا! در این هنگام شاه اظهار داشت مطلوب او نیز همین گفتار او بوده که آنرا از آقای مکنیل انتظار داشته ولی وی از اظهار آن خودداری کرده بود.

دو روز بعد، سرهنگ اشتودارت بحضور همایونی احضار شد، شاه

گفت: « ما تمام در خواستهای دولت انگلیس را قبول داریم و جنگ نخواهیم کرد و اگر برای خاطر دوستی انگلستان نبود از جبهه هرات مراجعت نمیکردیم و اگر هم میدانستیم که آمدن ما باینجا لطمه بدوستی ما با آن دولت میزده است بدون شک هرگز اقدام باین کار نمیکردیم. این دفعه گفتار شاه توام با کردار شده، نامه‌ای از وزارت امور خارجه ایران بعنوان آقای مکنیل رسید و این نامه در همان زمینه‌ای بود که شاه به سرهنگ اشتودارت اظهار کرده بود و فرمان صادر شد که بساط اردورا جمع و بسمت ایران حرکت کنند. سرهنگ اشتودارت از طرف وزیر مختار انگلیس بین شاه و کامران میرزا پیشنهاد میانجیگری کرد و تأکیداً گفت که دولت انگلیس وساطت هیچ دولت دیگری را بین دو متخاصم نخواهد پذیرفت. توصیه‌های کنت سیمونیچ دیگر از نظر شاه ایران اثری نداشت و گفته‌اند افغانان به مسیو کوت مترجم هیأت روسی که ویرا برای ترغیب وزیر هرات در بازگرداندن یک تن پروسی به شهر فرستاده بودند بدون رعایت احترام اخطار کردند که فوری از آنجا خارج شود ولی آن پروسی نیز پس از چند روز وارد اردوگاه ایران شد.

از این موقع تا خاتمه محاصره شاه با ابراز حسن نیت رفتار می‌کرد هر چند باز هم تغییر نظری مشهود بود، نخست وساطت سرهنگ اشتودارت را برای انعقاد عهدنامه با شاهزاده افغانی پذیرفت و دستور داد معاون وزارت امور خارجه اش بآن شخص محترم اعلام دارد که دخالت روسیه را درباره عهدنامه مربوط به ترتیب کار هرات تحمل نخواهد کرد. تدارکات برای عزیمت شاه مرتباً انجام گرفت اما لازم بود برای تهیه قاطر کافی جهت حمل بارها چند روزی تأمل شود، کنت سیمونیچ از این تأخیر استفاده کرد و نامه‌ای بشهر فرستاد و پیشنهاد وساطت بین شاه و

کامران میرزا را مطرح کرد اما وزیر با تدبیر هرات جوایی به پیشنهاد وزیر مختار روس نداد .

در این ضمن شایعاتی رواج داشت که حکومت هند در صد در صد تدارك لشکرکشی بمنظور تجدید حکومت شاه شجاع سدوزی بر آمده است، این خبر همدستان باروکزایی شاه را سخت تحت تأثیر قرار داد و از قندهار به اردوگاه شاه آمدند و چنانکه جای پیش بینی بود خبر مزبور روحیه مدافعان سدوزی هرات را تقویت کرد ، چون میدیدند خاتمه محاصره که با نهایت شهامت آنرا تحمل کرده بودند نزدیک شده است و فرمانروایان افغانی دیگر به قبول مواد عهدنامه ای که شاه ایران آنرا رد کرده بود حاضر نشدند . این مطلب را اعلیحضرت به سرهنگ اشتودارت اطلاع داد واستعلام کرد آیا نظر دولت انگلیس اینست که او از برابر هرات برود بی آنکه با کامران میرزا ترتیبی داده شده باشد . افسر انگلیسی داوطلب شد که اگر شاه اجازه دهد داخل شهر شود و امیر آنجا را وادار به امضای عهدنامه ای کند که آقای مک نیل آنرا پیشنهاد کرده بود ولی در هر صورت شاه عزم کرد بساط اردوگاه را برچینند و از برابر هرات برود بی آنکه قراری با کامران میرزا گذاشته شده باشد .

کامران میرزا اینک طعم فسق و بیعاری دوره ای که زمام حکومت را بدست یار محمدخان سپرده بود می چشید ، وزیر زیرك از دفاع موفقیت آمیز هرات پیروزی بزرگی بدست آورد و سرور او نگرانی شدیدی داشت که پس از رفع محاصره مبادا وزیرش او را از تخت فرمانروایی سرنگون سازد بنابراین در صد برآمد از یگانه فرصتی که در اختیار داشت برای از بین بردن چنین فردی استفاده کند و باین منظور نامه ای محرمانه

بشوهر خواهر خود نوشت و اظهار علاقه کرد که محمدشاه وزیرش را از خدمت برکنار سازد. این نامه را سرهنگ اشتودارت دید که مهر خصوصی کامران میرزا را داشت و شاه به افسر انگلیسی خاطر نشان کرد که "بدون یار محمدخان کامران هیچ است و دیوانگی است که او از وی ترسی داشته باشد"

در ۲۵ اوت نامه‌ای از طرف شاه بعنوان آقای مکنیل رسید و تقاضا شد که وزیر مختار بدربار ایران بازگردد و درعین حال اعلیحضرت دستخطی بآن شخص ارجمند فرستاد و اطمینان داد که در مراجعت به پیشگاه همایونی استقبال مطلوبی خواهد دید.

لشکر شاه بواسطه فراهم نبودن قاطر برای حمل بار تا ۸ سپتامبر در برابر هرات ماند در آخرین لحظه نیز تلاش شد تا از خاندان شهریاری سدوزی مراسم احترامی نسبت به پادشاه ایران ابراز شود. در نیمه شب ۶ سپتامبر یا کمی دیرتر سرهنگ اشتودارت بواسطه صدای پایی که به سمت چادرش نزدیک میشد از خواب برخاست، مردی بالباس مبدل وارد شد و در آن ساعت که همه جا آرام بود؟ افسر انگلیسی اظهار داشت که وی شیر محمدخان سردار افغانی است و صدراعظم ایران بخصوص او را فرستاد تا سرهنگ اشتودارت را ترغیب کند که مادر و فرزندان کامران میرزا را وادار سازد برای عرض اطاعت بحضور شاه بروند و سپس به شهر بازگردند. پس از مذاکره‌ای که دو ساعت بطول انجامید سرهنگ اشتودارت به انجام دادن پیشنهاد صدراعظم حاضر نشد با این ترتیب وزیر و سرور او سرانجام پس از محاصره‌ای که بالغ بر نه ماه طول کشید تصمیم گرفتند بسوی تهران بازگردند، اما این تصمیم توأم باتکدر خاطری بود که تمام قدرت ملوکانه از عهده انجام دادن یگانه هدنی

که منظور محاصره هرات بود برنیامد . قلعه هرات خیلی محکم تر از دوره های پیش بود و اهالی آنجا چنان استعداد شجاعت و بردباری برای استقامت در برابر محاصره پیدا کرده بودند که تسخیر شهر آنها را در آینده از ناحیه لشکر ایران بمراتب دشوارتر از وضعی ساخت که تا آن موقع بود . کامران میرزا دیناری بابت خراج نپرداخت و هیچکدام از اسیران اتباع پادشاه قاجار را مسترد نکرد همچنین درباره جلوگیری از عملیات ترکمنها دستشان بازماند که بکارهای راهزنی خود در خراسان ادامه بدهند و برای خرید اسیرهای شیعه آنها بازارهای هرات آزاد بود ، او هیچگونه تعهدی نکرد شاه با افسردگی بیشتری می اندیشید حتماً مردم آسیای مرکزی شاهد بودند که وی از پیمان همکاری که در نظر داشت با دولت مقتدر شمالی بسته باشد چه نتیجه ناچیزی بدست آورد و نیز دیده بودند که قلعه کامران میرزا به مساعی مهندس روسی (چنانکه شهرت یافته بود) چه پوزخندی میزد و شکست مطلق هجومی را که بوسیله سردار روسی طرح ریزی شده بود مشاهده کردند .

قوای ایران در ۹ سپتامبر سال ۱۸۳۸ از برابر هرات حرکت کرد و صبح همان روز سرهنگ اشتودارت پیش از عزیمت بدعاقت خود بمقصد بخارا با خوشوقتی به آقای مکنیل گزارش داد که : «شاه بر اسب همایونی امیریج سوار شد و رفت .»

فصل یازدهم

تقاضاهای دولت انگلیس از پادشاه ایران - جوابهای طفره‌آمیز
حاجی میرزا آقاسی - قطع روابط سیاسی بین ایران و انگلستان - پیشروی
روسیه در شرق - نیرو فرستادن انگلستان به خلیج فارس - حسین خان -
سختگیری لرد پالمرستون - تسلیم شدن شاه - طغیان رئیس فرقه اسمعیه
پیشرفت و سپس شکست او - بمپور - بقتل رسانیدن بلوچها خانواده اورا -
اوضاع کردستان - وضع دور از ثبات ترکها - مرز ایران - هیأتی
برای تعیین خط مرزی انتخاب شدند - صدمات ترکمنها به ایرانیان -
کشتار در کربلا - طرد آصف الدوله - زد و خورد در خراسان - باب - وفات
محمد شاه .

چنانکه در فصل پیش بیان کردم شاه بدون هیچگونه شرطی به
سرهنگ اشتودارت قول داده بود که تمام درخواستهای دولت انگلیس
را انجام بدهد، این درخواستها عبارت از این بود که : پادشاه ایران
از اشغال هر قسمتی از خاک افغانستان خودداری نماید و بعلاوه غرامت
و خسارتی را که از تجاوز به پیک سفارت انگلیس ناشی شده بود پرداخت
کند .

راجع به قسمت اول، محاصره هرات در واقع براهرتهدید دشمنی
انگلستان رفع شد ولی از طرف دیگر شاه هنوز از تصرف قلعه غوریان
که از کامران میرزا گرفته بود دست نمی کشید و قوای او هنوز فراه

سبزوار و کوروخ را که قسمتی از سرزمین افغانستان بودند در تصرف داشت . دربارهٔ قسمت دوم که پرداخت غرامت بابت تجاوز به چاپار سیاسی بود اقدامات شاه ایران با درخواست دولت انگلیس تطبیق نمی کرد، تجاوزی که بمناسبت آن درخواست غرامت میکردند اساساً بقدری ناهنجار بود که اگر بدون پرداخت غرامت برگزار میشد امنیت و خدمت موثر افرادی که در استخدام هیات سیاسی انگلستان در ایران بودند در آینده قرین اطمینان نبود و لکنهٔ ننگی بر حیثیت دولتی که بدرفتاری نسبت به خدمتگزاران خود را تحمل میکرد باقی میماند .

شرح تجاوز مزبور بقرار ذیل است : آقای مکنیل در سال ۱۸۳۷ چاپاری سیاسی به مشهد فرستاد که از آنجا اختیارنامه‌ای از جانب حکومت هرات راجع به رفع اختلافات با ایران به طریق دوستانه همراه بیاورد . برطبق اختیارنامه مزبور در صورتی که شاه در اجرای نقشه خود که در آن موقع تصمیم بانجام دادن آن داشت به مشکلاتی دچار و ناگزیر میشد که بوساطت یک دولت خارجی متوسل شود ، وزیر مختار بایستی اقدام می کرد و قرار بود چاپار مزبور در مشهد منتظر و آماده وصول نامه‌ای از فتح محمدخان مأمور و فرستادهٔ هرات باشد که مقرر شده بود از ایران مراجعت نماید ولی بجهاتی فتح محمدخان چاپار را وادار کرد که همراه او به هرات برود و چند هفته در آنجا معطل شد و سرانجام در حالی که حامل نامه‌ای از یار محمدخان و ستوان پوتینگر بعنوان آقای مکنیل بود هرات را ترک کرد و در حدود سه منزلی مشهد موقعی که از کنار لشکر ایران که عازم هرات بودند عبور میکرد بروفسکی این چاپار را که علی محمدبیگ نام داشت شناخت و همینکه پی برد وی از هرات میآمده موضوع را در ورود به اردوگاه بعرض شاه

رسانید. آنگاه سوارانی مأمور تعقیب چاپار انگلیشی شدند و دستورداشتند او را قهراً به چادر همایونی بیاورند، مأموران مقداری از لباس او را پاره کردند و اسبهای را که همراه داشت گرفتند و خود او را کشان کشان به اردوگاه بردند و توقیف کردند اما او توانست خود را به چادر سرهنگ اشتودارت برساند. این افسر، چاپار را به خدمت صدراعظم برد و چون صدراعظم شنید که او در خدمت هیات سیاسی انگلستان بوده باز دستور توقیف او را صادر کرد و حاجی خان نامی که در لشکر شاه درجه سرتیپی داشت نه فقط نسبت به سرهنگ اشتودارت در حضور صدراعظم بدزبانی کرد بلکه وقتی که چاپار را بدستور جناب اجل رها کردند، او را مجدداً بدرون چادر برد و برای بدست آوردن نامه‌ای که همراه داشت او را و نامه‌هایی را که در اختیار وی بود گرفت و بادشنام و تهدید نسبت باو رفتار کرد.

در سرزمینی که بسیاری از آداب دوره ملوک الطوائفی هنوز متداول است هرگونه توهینی نسبت به زبردستان بمنزله توهین به ارباب آنها محسوب میشود بنابراین آن عمل نه تنها با حقوق ملل منافات داشت بلکه رفتاریکه در باره آقای مکنیل روا داشته بودند توهین آشکاری در حضور شاه و تمام اردوی او نسبت به وزیر مختار انگلیس و دولتی بود که وی نماینده آن بشمار میرفت. هنگامی که آقای مکنیل بمناسبت این بدرفتاری نسبت به مأمور خود خواستار پوزش و غرامت شد، شاه و صدراعظم چنانکه بیان کردم بهانه پیش آوردند که اظهارات آقای مکنیل بی‌اساس میباشد و از او خواستند تا صحت آنرا ثابت کند که سرانجام راه حل مورد قبول دو طرف پیدا شد باین ترتیب که حاجی خان را بعلت دیگری معزول کردند ولی انکار نمودند که دولت انگلیس شکایت

واردی نسبت باو داشته است و از ارسال پوزش نامه‌ای که آقای مکنیل از صدر اعظم بواسطه دخالت او در این کار خواستار شده بود مطلقاً امتناع ورزید .

باین وضع برای آقای مکنیل ادامه روابط سیاسی با دربار ایران دور از امکان بود مگر آنکه وعده‌هایی که شاه در جبهه هرات به سرهنگ اشتودارت داده بود مبنی بر اینکه تمام درخواستهای دولت انگلیس را انجام دهد عملی شده باشد . آقای مکنیل به تهران مراجعت نکرد و در سرحد منتظر ماند تا نتیجه اعتراضی که دستور داده بود دیر سفارت به وزیران شاه بمناسبت خلف وعده همایونی تسلیم کند معلوم شود . سرهنگ شیل از مشهد تا تهران همراه اردوی شاه در تاریخ ۹ نوامبر به پایتخت آمد ولی شاه را برای دادن امتیازات بیشتری بدولت انگلیس آماده ندید، اعلیحضرت نسبت به دولتی که نگذاشته بود نقشه‌اش برای الحاق هرات به قلمرو فرمانروایی او اجرا شود احساس غرض و کدورت میکرد و تصمیم گرفت از قبول تقاضاهای آقای مکنیل خود داری کند ولی کار را بجایی نرساند که به قطع رشته روابط با وزیر مختار منجر گردد تا نتیجه شکایتی که از رویه انگلستان به دولت عثمانی کرده بود معلوم شود . ولی آقای مکنیل در انقضای مهلتی که برای اتخاذ تصمیم بدولت شاه داده بود روابط سیاسی را با ایران قطع کرد و به افسران انگلیسی که در اختیار شاه گذاشته شده بودند فرمان داد از راه بغداد به هندوستان بروند و خود با اعضای سفارت به ارضروم رفت .

قبل از این واقعه حسین خان برای مأموریتی از طرف شاه به انگلستان فرستاده شد تا دولت بریتانیا را متقاعد سازد که آقای مکنیل

را از ایران احضار نمایند، در تذکارهای که برای تسلیم بدولت انگلیس باو داده بودند و رونوشت آن به فرانسه روسیه و ترکیه فرستاده شده بود شاه توضیح داده بود که بنظر او چه تقصیراتی آقای مکنیل و دولت متبوع او نسبت بذات همایونی مرتکب شده اند، آغاز کلام از این قرار بود که پادشاه ایران از ناحیه اهالی هرات دچار تحریکات کلی شده بود. و کاملاً حق داشته که در سرکوب آنها اقدام کند. آقای مکنیل حق شاه را در باره توییح مردم هرات و اینکه تضمین لازم برای خوش رفتاری خود در آینده بدهند بهیچوجه مورد تردید قرار نداد ولی بین تضمین رضایتبخش از کامران میرزا و پیوستن هرات به ایران تفاوت میگذاشت. شاه در تذکاریه خاطر نشان کرده بود که اگر بواسطه رفتار او راه روس بسمت کابل باز شده چنین قصدی وی از لشکرکشی به افغانستان نداشته و منظورش نجات اتباع ایران از ذلت بندگی بوده است و آقای مکنیل را متهم کرد که مردم هرات را بمقاومت برانگیخته و به آنها هشت هزار تومان مرحمت کرده - مطلبی که مطابق حقیقت نبوده است - بعلاوه وزیر مختار را متهم ساخته بود که قاصدانی به قندهار، کابل، سیستان، هزاره و میمند فرستاده و امیران آن نقاط یا قبیله های ایشانرا تشویق کرد که بعزم غارتگری بر اردوی شاه بتازند - این مطلب نیز عاری از حقیقت بود - همچنین وی را متهم ساختند که بسیار کوشید تا در اردوگاه ایران قحطی ایجاد شود و کاروانهایی را که در راه خود به مشهد با آنها برخورد میکرد و ادار میساخت که از راه هرات نروند تا در نتیجه خواه نخواه دچار دستبرد بشوند و ناگزیر احشام خود را از دست بدهند. این اظهار کاملاً برخلاف حقیقت بود چون آقای مکنیل علی رغم میل همراهان ایرانی خود پافشاری کرده بود که

همراهانش کاروان را در جهت اردوگاه راهنمایی کنند. تدکاریه با این اظهار رسمی پ پایان میرسید که لشکرکشی هرات بدون هیچگونه قصد اختصاصی بر ضد انگلستان پیش آمده بود و پادشاه اظهار اطمینان کرد که ملت انگلیس اجحافی را که نسبت باو شده بود تأیید نکند و اگر غیر از این باشد وی چاره‌ای جز پناه بردن به سایه کوه عظیمی نخواهد داشت.

در دنبال تهدیدی که از کلمات آخرین جمله تدکاریه استنباط میشد اقدام متناسبی پیش آمد و چند هفته بعد شاه دستور داد نامه‌ای به کنت نسلرود (صدراعظم روس) نوشتند و از سخت گیریهای دولت انگلیس نسبت باو عاجزانه شکایت نمودند در نامه عنوان شده بود :
” از آن جناب اجل تمنا دارم با بیطرفی قضاوت فرمایید که آیا هرگز ظلم واجحافی بزرگتر از این در جهان اتفاق افتاده که پادشاه توانایی که هرگز هیچگونه عهد شکنی ننموده است باوجود رنج و خرج بسیار برای سرکوب یکی از ایالات سرکش قلمرو خود که مردم آن پیوسته مشغول قتل و غارت و بردن اهالی خراسان و سیستان بمنظور بردگی بوده‌اند، افرادی که هرگز عهد خود را حفظ نکرده و فروختن مردم این دو ایالت را در خیوه و بخارا پیشه خود ساخته‌اند ، در بجهت موفقیّت از رسیدن به هدف خود محروم شود . وزیرمختار ایران افزود که دولت او امیدواری کامل و انتظار دارد که روسیه همسایه خود را از گرفتاری آن ظلم و فشار آشکاری که بمناسبت دوستی او نسبت بروس درباره اش اعمال شده بود نجات بخشد درخاتمه دولت ایران اظهار آمادگی نمود که در آن باره بر طبق داوری کنت نسلرود رفتار خواهد کرد .
صدراعظم روس که از چگونگی تسلیم دولت ایران رضایت خاطر